

محسن حجاریان



موسیقی‌شناسی قومی

تاریخی نگری موسیقی ایران



«مطالعات فرهنگی موسیقی» ۱

موسیقی‌شناسی قومی

تاریخی نگری موسیقی ایران

محسن حجاریان



آبی پارسی
پل فیروزه

فهرست

- ۹ پیشگفتار
- ۱۳ پراکنش موسیقی ایران و ترک و عرب
- ۴۱ اشتراک مقاهم موسیقی از دیدگاه شارحان پیشین
- ۵۵ تشیع تاریخی و موسیقی دستگاهی
- ۷۱ دستگاه‌شناسی: برداشتی تنوریکی - تاریخی
- ۸۹ جامعه‌شناسی تاریخی و موسیقی ایران
- ۱۰۹ «مقام» در موسیقی‌شناسی ایران
- ۱۳۷ مقام: عنوانی نادرست برای موسیقی اقوام ایران
- ۱۴۷ ماکس وبر و موسیقی ایران
- ۱۵۹ نمود بتوارگی در موسیقی ایران
- ۱۹۹ موسیقی‌شناسی قومی - تاریخی: برداشتی از تاریخ یهودی
- ۲۳۹ اشاره‌های موسیقایی در تاریخ جهانگشای جوینی
- ۲۵۹ دوازده مقام ایغوری در سفرنامه خواجه غیاث الدین
- ۲۷۳ ابن‌سینا و موسیقی
- ۲۹۱ فارابی و دو ترجمه از کتاب موسیقی کبیر
- ۳۰۶ فهرست منابع
- ۳۱۲ نمایه

پیشگفتار

این اصلی است عام و کلی که هرچه انسان به دست خود و با ذهن و اندیشه خود می‌آفریند باید بر آن اشراف داشته باشد. آفریده انسان محصول اندیشه انسانی است و در این میان، موسیقی هم ساخته اندیشه آدمیان است. می‌توانیم اولین پرسش خود را درباره موسیقی چنین مطرح سازیم که آیا به راستی انسان‌ها بر اصوات موسیقی، به مثابه پدیده‌ای ساخته انسان، اشراف دارند؟ ما در مورد آداب و رسوم و زبان و کردار و مناسک و نظام خانواده و در یک کلام فرهنگ مردمان پژوهش می‌کنیم و تا اندازه‌ای هم به قوانین درونی آن‌ها پی می‌بریم و آن‌ها را به خود و دیگران معرفی می‌کنیم. به همین ترتیب هم، موسیقی مردمان اینوئیت (اسکیموها)، سرخچوستان، زولوها در آفریقا و ساکنان کوهپایه‌های آند و بربرهای شمال آفریقا را مطالعه می‌کنیم. فراموش نمی‌کنیم که موسیقی این مردمان، از زوایای بسیاری، از کهن‌شناسی تارابطه زبان و ادبیات و شعر و رقص و افسانه و اساطیر و عزا و شادمانی و در عین حال نیز حالات روحانی، همه در محتوای فرهنگ و تاریخ و جامعه تبیه شده و هر بار که دست به مطالعه‌ای می‌زنیم، از زوایای دیگر به کشف موضوعات جدید اذعان می‌کنیم.

در کنار بررسی موسیقی در درون فرهنگ، باید به پدیده‌های جامعه و تاریخ نیز توجه جدی کرد. سه پدیده سازنده سرگذشت انسان یعنی جامعه و فرهنگ و تاریخ، همه با سرنوشت موسیقی گره خورده‌اند. جامعه جایگاهی است که موسیقی در آن آفریده می‌شود و پرورش می‌یابد و به پاره‌ای از فرهنگ مبدل و سپس به دست تاریخ سپرده می‌شود و تاریخ آن را دگرگون می‌سازد. این سه پدیده رابطه‌ای تودرتو و دیالکتیکی دارند و نمی‌توان تأثیر آن‌ها بر یکدیگر از هم جدا ساخت، با

هر کدام به نحوی و با کرداری مشخص موسیقی را در دامن خود پرورش می‌دهند و موسیقی هم به ماهیت و جایگاه هر یک به نحوی می‌نگرد. ارتباط درونی این سه پدیده و تأثیر آن‌ها بر عینیت و ذهنیت موسیقی امری است پیچیده و برداشت موسیقی‌شناس قومی از این سه جریان می‌تواند به شناخت ژرف‌تری از موسیقی بینجامد.

از مبانی عام تئوریک تا موضوعات خاص و از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین موارد شناخت موسیقی ایران، همه از اهم گفتمان اتو مو زیکولوژی است که رواج آن مستلزم کاربرد روش و دانش این رشته در ایران است که می‌باید با خلاقیت موسیقی‌شناسان و اتو مو زیکولوگ‌های ایرانی مسیر خود را بیابد و اسیر دنباله‌روی‌های بی‌جا در جهانی سرگردان نشود. وقتی ما واژه اتو مو زیکولوژی را در زبان فارسی به همین صورت به کار می‌بریم و می‌دانیم که واژه‌ای بیگانه است، تصور می‌کنیم که در اثبات مباحث خود نیز دائمًا می‌باید به گفته‌ها و نقل قول‌های بیگانگان تکیه کنیم. استقلال در بیان اندیشه موسیقی‌شناسی قومی خود، به مفهوم بی‌نیازی از جامعه علمی بشری نیست؛ بر عکس موجب سربلندی است که ما هم بتوانیم در برابر تلاش‌ها و پژوهش‌های آنان، دستاوردهای علمی خود را به جامعه جهانی تقدیم کنیم. ما باید تفاوت هم‌فکری‌های علمی را با پخته‌خواری‌های یک‌جانشینی تشخیص دهیم. همان اندازه که آنان در موسیقی‌شناسی علمی به ما یاری می‌رسانند، ما هم باید آنان را یاری دهیم و دانش موسیقی‌شناسانه خود را در سطحی بالا در اختیارشان بگذاریم. آدمیان یک خانواده اندیشمندند و هر مردمانی، در هر گوش‌های از این آفاق پهناور، به فراخور توان فکری و آرمان‌های علمی، دانش خود را به جوامع انسانی اهدا می‌کنند. دانش اتو هم در ایران می‌باید به دنبال یافتن مسیر خود باشد. اما در این اوضاع، هر بار که به سرنوشت اتو در ایران می‌اندیشیم، اندوه سنگینی بر قلب و افکارم چیره می‌شود و نمی‌توانم در برابر کژ روی آن بی‌تفاوت بمانم. به گمان من و کسانی دیگر، موسیقی ایران رو به انحطاط نهاده و موسیقی‌شناسی ایران هم که بخشی از آن است، و در این لحظات خطیر و بحرانی می‌باید نقش سازنده خود را ایفا کند، در گمراهی‌ها سرگردان مانده است. اتو مو زیکولوژی ایرانی سال‌هاست خبر از پریشانی می‌دهد. عده‌ای از دست‌اندرکاران دانشکده‌های موسیقی، با کم‌خردی در ساخت واژه‌های من درآورده و بی‌پایه مانند نیود فرم در

بعضی آثار یا تعریف آهنگسازی یا ترجمه بعضی از ترم‌ها، بدعت‌هایی نهاده‌اند و جای شگفتی نیست که در این گیرودار و وانفسا، کورانی عصاکش کوران دیگر شده‌اند. این جماعت، دن‌کیشوت‌وار، در خیال خود تصویری از واژه‌ای یا مفهومی می‌سازند و می‌پنداشند در خارج از ذهن آن‌ها هم چنان است و دیگران هم باید همان را تصور کنند. آنان تصور می‌کنند خیالشان با «واقعیت» سازگار است و آن «واقعیت» همان «حقیقت» است، پس به «حقیقت» دست یافته‌اند. بی‌تردید این پریشان‌حالی، به موازات سرنوشت موسیقی ایران، نقش تیاه‌کننده خود را بر جا نهاده و هر زمان افروزن تر می‌شود و ما از فروپاشی جایگاه معنوی موسیقی ایران از این جنبه غافل مانده‌ایم.

پرسش این است که در این میان «چه باید کرد؟»

روشن است که پیشگفتار کتاب جای گله‌گزاری و دردمل نیست، اما در سخن از موسیقی‌شناسی، کمتر مردمانی در جهان، بخشی از نیروی معنوی خود را صرف چنین فراسایش‌های جانکاه کرده‌اند که بر فرهنگ ما تحمیل شده است. این‌ها همه نشان‌دهنده اعوجاج شکننده‌ای است که موسیقی ما را به پرتگاه تباہی و نابودی و بی‌هویتی کشانده است. این سخن‌ها همه نشان از خون‌دلی دارد که از لعل موسیقی ایران فوران می‌کند.

پیش‌تر در پیشگفتار کتاب «مقدمه‌ای بر موسیقی‌شناسی قومی» نوشته بودم که عنوان «موسیقی‌شناسی قومی» نمی‌تواند در برگیرنده همه انواع موسیقی‌های دستگاهی ایران، راگاهای هندی، نوبات اندلسی و مسابه آن‌ها باشد؛ با این حال، از آنجا که مفهوم «اتنو» را می‌توان به ملت‌ها هم تعمیم داد، کاربرد ضمنی آن برای موسیقی دستگاهی ایران نیز توجیهی می‌باید. انتوموزیکولوژی مبحثی است میان‌رشته‌ای، یعنی گفتمان خود را با ترکیب چندین دیدگاه متفاوت مطرح می‌سازد. از این رو، در هریک از گفتارهای این کتاب، با برداشت‌هایی از شاخه‌های دور و نزدیک، به تحلیل و تفسیر و نقد موضوعات پرداخته شده است.

این گفتارها پیش‌تر در پایگاه انسان‌شناسی و فرهنگ قرار گرفته است و تعداد دیگری نیز در مجلدهای دیگر در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت. در این مجموعه گفتارها کوشش شده تا موضوعات به یکدیگر نزدیک باشند. گفتارهای این کتاب در زمینه‌هایی دنباله مباحث کتاب مکتب‌های کهن موسیقی ایران است

و آن‌ها را سایه‌وار پشتیبانی و تکمیل می‌کند. خستگی و دم‌سردی و بدعهدی ایام این فرصت را از من گرفت تا به بازیبینی این گفتارها بپردازم و گرچه می‌توانستم گفتی‌های دیگری بر آن‌ها بیفزایم، آن‌ها را همان‌گونه که بود در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار می‌دهم.

محسن حجاریان

پراکنش موسیقی ایران و ترک و عرب

پیش از آنکه به پیشینهٔ پراکنش موسیقی ایران و ترک و عرب بپردازم، لازم می‌دانم به اختصار نکته‌ای در باب تئوری پراکنش فرهنگی – تاریخی بیان کنم. در اوایل سده بیستم، مردم‌شناسان و انسان‌شناسان آلمانی زبان کوشش کردند با برداشت از پاره‌ای واقعیت‌های تاریخی در پراکنش فرهنگ‌ها، اساس چند برداشت را به یک تئوری عام مبدل سازند. اگرچه تعمیم این تئوریزه کردن موردی به کل فرهنگ‌های جهان مورد اعتراض تعدادی از دانشمندان قرار گرفت، در نوامبر ۱۹۰۴، دو تاریخ‌دان آلمانی و اتریشی به نام‌های فریتز گرابنر^۱، و برنارد آنکرمان^۲، دو سخنرانی ارائه دادند و مواضع خود را از دیدگاه آدولف باستین^۳ مبنی بر منشاء مشترک فرهنگ‌ها جدا ساختند. آنان در تئوری خود گسترش حلقه‌های فرهنگ را برای مطالعهٔ حوزهٔ جغرافیای فرهنگی در تاریخ پیشنهاد کردند. این تئوری می‌گوید که فرهنگ‌های گستردۀ و پراکنده جهان هرکدام در کانونی جای دارند که به مرور زمان ویژگی‌های آن کانون حلقه‌وار به اطراف خود منتقل شده است. به طور نمونه، روزگاری فرهنگ آسیای میانه یکی از این مراکز مهم فرهنگ جهان بوده که

۱. ۱۸۷۷-۱۹۳۴ Fritz Graebner، جغرافی دان، قوم‌شناس و نخستین تئوریسین مکتب قوم‌شناسی وین طی سال‌های ۱۸۹۹-۱۹۰۶ در بخش اقیانوسیه موزهٔ موسیقی شناسی قومی برلین اشتغال داشت.
۲. ۱۸۵۹-۱۹۴۳ Bernhard Ankermann، قوم‌شناس و آفریقا‌شناس و از پروان روش تاریخی- فرهنگی در نظریهٔ فرهنگی و مدیر بخش آفریقای موزهٔ موسیقی شناسی قومی برلین
۳. ۱۸۲۶-۱۹۰۵ Adolf Bastian، عالم آلمانی که در پیشبرد قوم‌شناسی و انسان‌شناسی نقش بسیار مهمی داشته است، اندیشه‌های او تأثیر بسیاری بر فراتس بوناس پدر انسان‌شناسی امریکایی و جوزف کمسا. اسطوره‌شناس تطبیقی داشت.